۱۷ تیر ۱۳۹۴ ـ شماره: ۲۵

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

خاورمیانه؛ آبستن فتنه‌ای بزرگ

نویسنده مقاله:

اسماعیل مرندی

توجّه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم



منطقه‌ی خاورمیانه چه از حیث معادلات سیاسی و نظامی و چه از حیث پتانسیل‌های حوزه‌ی انرژی و ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) و فراتر از این‌ها، تقابل‌های ایدئولوژیک و دینی، به عنوان منطقه‌ای راهبردی و حوزه‌ای استراتژیک در جهان به شمار می‌رود. اما شرایط کنونی منطقه و جهان، چالش‌های جدّی و عمیقی را پیش روی مردم این منطقه و خصوصاً مسلمانان قرار داده است. تحلیل تحولات منطقه که حالتی روزشمار به خود گرفته است این واقعیت شوم را بر ملا می‌سازد که دشمنان بشریت و اسلام با طرح‌ریزی فتنه‌ای بزرگ در پی به خاک و خون کشیدن تمام کشورهای اسلامی و پایه‌ریزی امپراطوری نوین و آشکار شیطان در منطقه‌اند؛ واقعیتی که حتی منابع دینی ما نیز به روشنی از آن خبر داده‌اند، هر چند بررسی این تحولات از نقطه نظر اخبار متواتر و معتبر مجالی واسع می‌طلبد.

هم‌اکنون گروه تروریستی داعش با پشتیبانی بی‌دریغ یهودیت و حمایت‌های سخاوتمندانه‌ی آل سعود و وهابیت روز به روز به دروازه‌های دمشق و بغداد نزدیک‌تر می‌شود و متأسفانه پنهان کردن واقیت تلخ موجود توسط برخی رسانه‌های کشورهای منطقه نیز چیزی از سیاهی آن نمی‌کاهد. داعش علاوه بر حرکت گسترده در دو جبهه‌ی عراق و سوریه، با بازی دادن نیروهای نظامی مصر در صحرای سینا و ورود مکارانه‌ی نیروهایش به قاهره و با سوء استفاده‌ی گسترده از پتانسیل نیروهای مخالف حکومت مصر در حمایت از این گروه تروریستی، که خصوصاً

پس از برخوردهای سرکوبگرانه حکومت با سران اخوان المسلمین توسعه یافته است، در حال بسترسازی برای برپایی بحرانی عمیق و خونین در مصر و به طور کلی آفریقای عرب است. از سوی دیگر، در حالی که کشورهای مستکبر غربی در حال خیزش مستانه در برابر نرمش قهرمانانه‌ی سران حکومت در ایران هستند و مکارانه در بازی بچه‌گانه‌ای در حال خرید زمان برای تنگ‌تر کردن حقیقی حلقه‌ی محاصره اقتصادی و نظامی ایران هستند، داعش روز به روز حضور خود را در افغانستان پررنگ‌تر می‌کند و با سوء استفاده از بدبینی مردم منطقه به گروه طالبان و به بهانه‌ی نابودی آن گروه در پاکستان و افغانستان، جای پای خود را در جبهه‌ی شرق محکم‌تر می‌سازد. در واقع شیاطین مستکبر غربی با نیرنگی پیچیده، در حال برانگیختن جنگ خونین دیگری، این بار میان دو گروه نظامی به اصطلاح مسلمان در افغانستان و پاکستان هستند تا ضمن گل‌آلودتر کردن منطقه، زمینه را برای تحقق اهداف شوم خویش مهیا سازند. به این شرایط پیچیده، بحران یمن و عربستان را هم باید افزود. همچنین انفجارهای متعدّد اخیر در سرزمین‌های به ظاهر آرام عربی مانند بحرین نیز بر عمق فاجعه و دسیسه‌ی شیاطین در گسترش هرچه بیشتر فتنه صحّه می‌گذارد. واقع آن است که دشمنان اسلام به قصد نابودی اسلام و با هدف قرار دادن وحدت مسلمانان و گسترش خشونت و تفرقه افکنی در درون کشورهای اسلامی و اسلام‌هراسی در سطح جهان، در حال حرکت به سوی اهداف پلید خود هستند. ملّت‌های مسلمان و سردامدارانشان نیز خواسته یا ناخواسته مانند عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی با انفعال محض، در نقش‌هایی که برایشان تعریف کرده‌اند بازی می‌کنند! این واقعیت تلخ را رهبر آزاده و خیرخواه مسلمانان حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی در کتاب شریف «بازگشت به اسلام»، با اشاره به جهل مسلمانان نسبت به دشمنانشان چنین تبیین می‌فرمایند:

«...آنان دشمنان اسلام را نمی‌شناسند و از دشمنی‌های آنان با آن آگاهی ندارند؛ چراکه جریان‌های الحادی جدیدی در جهان به راه افتاده و کوشش‌های شیطانی پنهانی بر ضدّ خداوند سازمان یافته است. شیطان‌پرستان، از تاریکخانه‌های خود بیرون آمده‌اند و جادوگران، از دخمه‌های خود سر برآورده‌اند، تا با حمایت قدرتمندان مفسد و ثروتمندان ملحد، حکومت کفر را بر جهان مستولی سازند و در این میان، مسلمانان، بی‌خبر از چیزی که در حال وقوع است، به مسائلی جزئی و بی‌اهمّیت مشغولند و بر سر آن‌ها با یکدیگر نزاع می‌کنند؛ چنانکه به عنوان نمونه، بر سرِ نهادن دست‌ها در زیر ناف یا بالای آن به هنگام نماز می‌جنگند و نهایت همّشان این است که زائران قبور را

از نزدیک شدن به آن‌ها بازدارند؛ همچنانکه طالبان علم آنان نیز جز به شناخت مذاهب خود، اعتنایی ندارند و از آشنایی با جهان کفر و آنچه در آن می‌گذرد، فارغ‌اند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾[۱]؛ «این منتهای علم آنان است»! به این ترتیب، کافران از ملّت‌های مختلف، برای جنگ با اسلام متّحد شده‌اند، در حالی که مسلمانان با ملّتی واحد، از یکدیگر جدا گردیده‌اند و این پی‌آمدی جز سلطه‌ی کافران بر مسلمانان نداشته است...».[۲]

بی‌تردید ادامه‌ی این روند جز اضمحلال کامل کشورهای اسلامی را به دنبال نخواهد داشت و راهکارهای تسکینی موجود نیز چیزی جز زمان دادن به سران کفر و خفتن در بستر مرگ نیست. حضرت علامه در ادامه با اشاره به جهل و غفلت عظیم مسلمانان از دشمنان حقیقی‌شان می‌فرمایند:

«...شکّی نیست که اگر اینان آنان را می‌شناختند و از دشمنی‌هاشان با خود آگاهی می‌یافتند، خود را به آنان وابسته نمی‌ساختند؛ چراکه طبع انسان او را از نزدیکی به ضرر باز می‌دارد و غریزه‌اش او را به دوری از خطر وا می‌دارد؛ ولی اینان عقل را وانهاده‌اند و به دسته‌ی سفیهان بدل گشته‌اند؛ پس سود را از زیان تمییز نمی‌دهند و دوست را از دشمن نمی‌شناسند...».[۳]

فتنه‌ی عظیمی که امروز سرزمین‌های اسلامی را در بر گرفته و مسلمانان را به جان هم انداخته و روز به روز در حال گسترش است، در واقع آخرین تیر شیطان است که اندیشه و عمل مسلمانان را هدف گرفته است و در صدد نابودی کامل جهان اسلام از درون و بیرون است. البته تردیدی نیست که مکر شیطان قوی نیست؛ چراکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾[۴] و مکر او با مکر خداوند که تنها قدرت حقیقی در جهان است دفع خواهد شد، اما خداوند را سنت‌هایی تغییرناپذیر است که از آن‌ها تخلّف نمی‌فرماید و از جمله‌ی آن‌هاست: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾[۵]؛ یعنی «خداوند چیزی را که در مردمی هست تغییر نمی‌دهد تا آن گاه که آنان چیزی که در خودشان هست را تغییر دهند»؛

۱. نجم/ ۳۰.
۲. بازگشت به اسلام، ص۳۸
۳. همان
٤. نساء/ ٧٦.
٥. رعد/ ١١.

لذا تغییر و اصلاح این وضعیت رقّت بار و مصیبت عظیم اگرچه به سبب تخلّف‌ناپذیر بودن وعده‌های خداوند متعال حتمی است، اما کیفیت و زمان آن تابع اراده‌ی مردم است. مسلمانان جهان باید بفهمند که هیچ یک از راهکارهای کوتاه مدتی که به آن‌ها چنگ می‌زنند راه سعادت آن‌ها نیست و برایشان خیر پیش نمی‌آورد؛ چراکه ابلیس لعین خیرخواه آن‌ها نیست. برخی مسلمانان گمان می‌کنند که آمریکا و اسرائیل و انگلیس و جهان کفر برایشان نان و امنیت می‌آورند. برخی مسلمانان گمان می‌کنند محمدعمر و بغدادی برایشان عزّت و شکوه اسلامی را به ارمغان می‌آورند. برخی از مسلمانان گمان می‌کنند اگر حاکمی را ببرند و رهبر حزب و گروه و دسته‌ی‌شان را بر جای او بنشانند عدالت برقرار می‌شود. در حالی که همگی در خطایی بزرگ و جهلی آشکارند؛ زیرا یگانه راهکار حقیقی پایان یافتن بحران عمیق و فتنه‌ی همه‌گیر در جهان اسلام، بازگشت مسلمانان به سوی خلیفه‌ی خداوند حضرت مهدی علیه السلام و تحقّق حاکمیت آن حضرت است؛ کاری که مسلمانان باید انجام دهند و از عهده‌ی آن بر می‌آیند و دیر یا زود مجبور به انجام آن خواهند شد. چنانکه جناب منصور هاشمی خراسانی می‌فرماید:

«...پندار مردم درباره‌ی ظهور مهدی که آن را بر عهده‌ی خداوند و منوط به اراده و اقدام ابتدایی او می‌پندارند، صحیح نیست؛ زیرا چنانکه روشن شد، ظهور مهدی به معنای دسترسی به او و استیلاء او بر زمین، از کارهایی است که موقوف به حمایت کافی مردم از اوست و روشن است که حمایت کافی آنان از او، با اراده و اقدام جبری خداوند انجام نمی‌شود، بلکه با اراده و اقدام اختیاری آنان انجام می‌شود و اراده و اقدام خداوند، اگرچه برای ایجاد و اظهار مهدی لازم است، تابعی از اراده و اقدام ابتدایی مردم است...».[1]

و نیز می‌فرمایند:

«اما مراد از حمایت کافی مردم از مهدی نیز، طلب، اعانت و اطاعت کافی آنان از اوست؛ به این معنا که عدّه‌ای کافی از مردم، طالب مهدی باشند و طالب غیر او نباشند؛ با توجّه به اینکه عادتاً کسی بدون برخورداری از مطلوبیّت کافی در میان مردم به حکومت دست نمی‌یابد و اگر به آن دست یابد در آن باقی نمی‌ماند و طلب دو حاکم با هم ممکن نیست؛ چراکه جهان در واقع اقلیمی واحد است و تبعاً به حاکمی واحد

۱ . بازگشت به اسلام، ص۲۳۹

احتیاج دارد و دو حاکم در یک اقلیم نمی‌گنجند و با این وصف، طلب هر یک، مانع از طلب دیگری خواهد بود. همچنانکه پس از طلب کافی مهدی، اعانت کافی او بر مردم واجب است؛ به این معنا که عدّه‌ای کافی از آنان، مقدّمات لازم برای دسترسی به او و حاکمیّت او را فراهم سازند و مقدّمات لازم برای دسترسی به او، وجود عدّه‌ای کافی از محافظان امین است که قادر به حفاظت از سلامتی و آزادی او در حین دسترسی مردم به او باشند؛ چراکه هرگاه او به سبب برخورداری از چنین کسانی، بر سلامتی و آزادی خود ایمن باشد، عذری در عدم تمکین مردم از دسترسی به خود ندارد، هر چند قادر به تشکیل حکومت نباشد و مقدّمات لازم برای تشکیل حکومت او، وجود نفر، مال و سلاح کافی برای اوست که از ناحیه‌ی مردم قابل تأمین است؛ با توجّه به اینکه حکومتی بدون نفر، مال و سلاح کافی، تشکیل نمی‌شود و اگر تشکیل شود، باقی نمی‌ماند و حکومت مهدی از این قاعده مستثنا نیست. همچنانکه حفاظت از سلامتی و آزادی حاکمان دیگر و تأمین نفر، مال و سلاح برای آنان، مانع از ظهور مهدی است؛ چراکه موجب تقویت رقیبان او می‌شود و حفاظت از سلامتی و آزادی او و تأمین نفر، مال و سلاح برای او را سخت‌تر و بی‌فایده می‌کند. همچنانکه پس از اعانت کافی مردم به او، اطاعت کافی آنان از او و ترک اطاعت‌شان از غیر او، لازم است؛ چراکه حکومت او، چه پیش از تشکیل و چه پس از آن، بدون اطاعت از او امکان نمی‌یابد و به غرض خود نمی‌رسد و اطاعت از غیر او، به معنای عدم اطاعت از اوست؛ چراکه اطاعت از دو حاکم، به تضاد می‌انجامد و ممکن نیست و تبعاً اطاعت از یکی، به معنای عدم اطاعت از دیگری است.

این در حالی است که اکنون قاطبه‌ی مسلمانان، طالب حاکمانی جز مهدی هستند و آنان را به جای او حفاظت، اعانت و اطاعت می‌کنند و عده‌ای کافی در میان آنان برای حفاظت، اعانت و اطاعت از مهدی نیست و اگر عده‌ای کافی در میان آنان برای این کار وجود داشته باشد، جدا از یکدیگر در اطراف زمین پراکنده‌اند و روشن است که هر یک از آن‌ها جدا از دیگران و به تنهایی، قادر به حفاظت از سلامتی و آزادی مهدی نیست و از این رو، اجتماع آنان برای این کار ضروری است، در حالی که کسی نیست تا آنان را برای این کار گرد آورد و همین سبب ظاهر نشدن مهدی اگرچه در حدّ دسترسی به او شده است. بر این پایه است که من روزگاری چند، در اطراف زمین سیر می‌کنم و در پی مردمانی شایسته می‌گردم تا عدّه‌ای کافی از آنان را گرد آورم و

برای حفاظت، اعانت و اطاعت از مهدی آماده گردانم، تا چون خداوند از گردهم‌آیی و آمادگی آنان آگاهی یابد، دسترسی به مهدی را برای آنان میسّر گرداند و زمینه‌ی حاکمیّت او پس از آن را فراهم نماید، تا تمهیدی برای ظهور او باشد؛ با توجّه به اینکه اگر امروز این کار انجام شود، به طور قطع فردا او ظهور می‌کند، بلکه امشب دسترسی به او ممکن می‌شود؛ چراکه خداوند به قدر ساعتی ظلم نمی‌کند...».[۱]

بنابراین اگر مسلمانان جهان این دعوت حقّ منصور هاشمی خراسانی را لبّیک نگویند و اجتماعی با مختصّات تبیین شده در جهت حفاظت از حضرت مهدی و دسترسی به ایشان و تحقّق حاکمیت آن بزرگوار ایجاد نکنند، روز به روز بدبخت‌تر و ضعیف‌تر و پراکنده‌تر می‌شوند و آتش فتنه‌ی عظیم آخرالزمان تمام سرزمین‌های آن‌ها را خواهد گرفت. آن روز مانند بیماری صعب العلاج که فرصت درمان در شرایط آسان‌تر را از دست داده است، با نهایت اضطرار و بدبختی به دنبال چاره‌ی کار خواهند گشت و با صرف هزینه‌ای بسیار بیشتر از امروز دوای درد خود، مهدی علیه السلام را خواهند یافت و تا آن روز چه جان‌ها که تباه خواهد شد، چه تن‌ها که بر خاک و خون خواهد غلتید، چه خانه‌ها که خراب خواهد شد و چه فرصت‌ها که از دست خواهد رفت...

۱ . همان، ص۲۳۹ و ۲۴۰